

✓ مقدمه

✓ مبانی نظری تعلیم و تربیت در اسلام

✓ اصول عملی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

مقدمه

هر نظام آموزشی و پرورشی بر اساس بینش و نگرش بنیانگذاران آن، نسبت به حقیقت انسان و ابعاد وجودی وی، و نیز بر حسب هدف یا اهدافی که از

تعلیم و تربیت، در نظر می‌گیرند و نیز بر اساس اعتقادی که به کیفیت رشد و

حرکت انسان بسوی هدف مطلوب دارند بنا میشود. و در واقع، این بینشها و

نگرشهاست که مبانی تعلیم و تربیت هر نظامی را تشکیل میدهد هر چند

آگاهانه مورد توجه واقع نشود یا مورد تصریح، قرار نگیرد.

طبعاً نظام آموزش و پرورش اسلامی هم مبتنی بر یک سلسله مبانی خاصی

است که از بینش اسلام درباره‌ی موضوعات یاد شده، نشأت میگیرد. از

اینرو، لازم است قبل از تبیین نظام آموزش و پرورش اسلامی، این مبانی،

مورد توجه واقع شود و سپس بر اساس آنها اصول عملی تعلیم و تربیت،

مبیین گردد.

بر اساس بینش اسلام، نسبت به حقیقت انسان و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و کمال نهائی و کیفیت حرکت وی بسوی آن، میتوان این نکات دوازدهگانه را بعنوان مبانی تعلیم و تربیت اسلامی در نظر گرفت. البته هدف از تعلیم و تربیت اسلامی جز فراهم کردن زمینه‌ی تکامل هر چه بیشتر انسانها نخواهد بود و هدفهای کاربردی نیز همگی در این راستا قرار می‌گیرند.

مبانی نظری تعلیم و تربیت در اسلام

۱- حقیقت انسان. از دیدگاه اسلام، انسان تنها ارگانیسم محسوس نیست بلکه دارای عنصری ماورائی است که بعد از متلاشی شدن بدن هم باقی میماند. ۱ و حیاتی جاودانی و سعادت یا شقاوتی ابدی خواهد داشت. و در واقع، انسانیت انسان به روح اوست و بدن بمنزله‌ی ابزاری برای فعالیت یا مرکبی برای سیر و حرکت است که البته میبایست در همین حدّ به آن، بها داد و در حفظ سلامت و نیرومندی آن کوشید آنچنانکه میبایست به سلامت و نیرومندی ابزار و مرکب، اهتمام شود.

۲- موقعیت انسان در جهان. در میان موجودات این جهان، انسان از مواهب خدادادی و قابلیت‌های خاصی برخوردار است که او را از دیگر آفریدگان، ممتاز میسازد مانند ظرافتهایی که در ارگانهای ظاهری و درونی و بویژه در مغز و

سیستم عصبی او بکار برده شده و توانشهای روانی ویژه‌ای که در سایر موجودات زنده، یافت نمیشود. و در اثر همین ویژگیهاست که میتواند در همه‌ی پدیده‌های طبیعت تصرف کند و آنها را در راه تعالی خودش بکار گیرد.

دادن این امتیازات به انسان، نوعی «تکریم» تکوینی الهی است که در قرآن کریم، به آن اشاره شده است.^۲

۳- انسان بر سر دوراهی (بین دو بی‌نهایت). نیروها و استعدادهایی که خدای متعال به انسان، عطا فرموده سرمایه‌های تکوینی و فطری برای حرکت وی بسوی هدف نهائی است. ولی بکار گرفتن این مایه‌های خدادادی، منوط به اراده و اختیار و انتخاب و گزینش خود اوست، و همچنانکه میتواند از این نعمتها حسن استفاده کرده با بهره‌گیری از آنها مسیر تکامل حقیقی را بپیماید و سعادت ابدی را بدست بیاورد همچنین میتواند با سوء استفاده از آنها در راه سقوط و انحطاط، قدم بردارد تا آنجا که از حیوانات درنده هم پستتر

شود^۳ و شقاوت ابدی را برای خودش بخرد. از اینرو، میتوان مسیر انسان را بین دو بی‌نهایت در نظر گرفت که از یک سوی به کمال و سعادت بی‌نهایت، صعود و عروج میکند و از سوی دیگر به شقاوت و عذاب بی‌نهایت، سقوط میکند.^۴ پس ارزش و کرامت نهائی انسان، در گرو انتخاب راه تقوی است و طبعاً همه‌ی انسانها دارای ارزش مطلق و یکسانی نخواهند بود. بلکه اهل ایمان

و عمل صالح، دارای ارزش مثبت، و اهل کفر و عصیان دارای ارزش منفی، و هر یک دارای مراتب مختلفی خواهند بود. ۶.

۴- هدف از آفرینش انسان (کمال نهائی). انسان با ویژگیهای خاص خودش

برای این، آفریده شده که مسیر تکامل را با اراده‌ی آزاد و انتخاب آگاهانه

بپیماید ۷ و لیاقت درک فیوضات خاصی که در سایه‌ی حرکت اختیاری،

افاضه میشود را پیدا کند و به مقام قرب الهی که توأم با سعادت جاودانی

است برسد. ولی چون این سیر و حرکت باید بصورت اختیاری انجام گیرد

ناچار باید مسیر دیگری در جهت مخالف آن، وجود داشته باشد که به شقاوت

و عذاب ابدی، منتهی گردد. ۸.

۵- دنیا مقدمه‌ی آخرت است. با توجه به هدف آفرینش انسان، روشن میشود

که زندگی وی در دنیا، یک دوران محدود و مقدماتی برای خودسازی، و

پرورش دادن و بفعلیت رساندن استعدادهاست که نتیجه‌ی ثابت و ابدی آن،

در عالم آخرت، ظاهر می‌گردد و در صورتی که بشر، در این دنیا جهت کمال

را انتخاب کند به دار نعمت و رحمت ابدی؛ و در صورتی که جهت ضد آن را

برگزیند به دار عذاب و هلاکت جاودانی خواهد رفت. و به تعبیر قرآن کریم،

جهان دنیا «دار آزمایش» ۹ است تا نیکوکاران از تبهکاران، متمایز شوند و هر

یک در عالم آخرت به آنچه سزاوار آند برسند.

۶- وسیله‌ی کَلّی حرکت. سیر و حرکت انسان بسوی کمال و سعادت، یا فرو غلطیدن او در دره‌ی سقوط و هلاکت، بوسیله‌ی اعمال و رفتارهای درونی (مانند یاد خدا) و بیرونی، حاصل میشود و هر قدر این اعمال، آزادانه‌تر و

آگاهانه‌تر انجام گیرد تأثیر بیشتری خواهد داشت و بر شتاب حرکت خواهد افزود. و صرف نظر از انجام چنین رفتارهایی هیچ خیر و شرّ اخلاقی، تحقق نمی‌یابد و هیچگونه استحقاقی برای پاداش یا کیفر، پدید نخواهد آمد. ۱۰

۷- شرایط حرکت اختیاری. رفتارهای اختیاری انسان که تبلور حرکت تکاملی یا تنزلی وی میباشد از میله‌ها و گرایشهای غریزی و فطری، نشأت می‌گیرد و جهت دادن به آنها در گرو دانشها و بینشها و پذیرفتن ارزشهای خاصی است. ۱۱ افزون بر این، فعالیتهای بیرونی انسان، نیازمند به امکانات طبیعی و اجتماعی و فراهم شدن اسباب و شرایط خارجی نیز هست.

۸ - حدّ نصاب در انتخاب مؤثر. رفتارهای ابتدائی انسان (مانند دوران

شیرخوارگی) از میله‌های غریزی و شناختهای حاصل از تجربه‌های ساده و با استفاده از شرایط مادی - که بدون اختیار وی فراهم شده - انجام می‌گیرد و اینگونه رفتارها - هرچند خالی از نوعی گزینش و انتخاب نباشد - تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سعادت و شقاوت ابدی ندارد زیرا از آزادی و آگاهی کافی، برخوردار نیست. اندک اندک، رفتارها پیچیده‌تر و انگیزش میله‌ها و فراهم شدن

دانش‌ها و بینش‌ها و همچنین تحقق اسباب و شرایط خارجی، کمابیش در قلمرو اختیار و انتخاب شخص قرار می‌گیرد و زمینه را برای برداشتن قدم‌های بلند و سرنوشت‌ساز، مهیا می‌سازد، و آن هنگامی است که به رشد عقلانی لازم برسد (دوران بلوغ و تکلیف) و در اینجا است که حدّ نصاب گزینش آگاهانه و مؤثر در سعادت و شقاوت ابدی، حاصل می‌شود و شخص، مورد مسئولیت جدی، قرار می‌گیرد. ۱۲

۹- رابطه‌ی تفاوتها با مسئولیتها: افراد بشر از نظر سرمایه‌های خدادادی (اعمّ از نیروهای بدنی و توانشهای روانی) یکسان نیستند همچنانکه برخورداری ایشان از نعمتهای طبیعی و اجتماعی و اسباب و ابزار فعالیت‌های بیرونی، متفاوت است. و این تفاوتها ناشی از نظام علیّ و معلولی حاکم بر جهان و تحت تدبیر حکیمانه‌ی الهی پدید می‌آید، ۱۳ و بر اساس این تفاوتها کمیّت و کیفیت مسئولیتها و وسعت و ضیق میدان تکامل یا تنزّل، متفاوت می‌شود. و قاعده‌ی کلی اینست که هر کس در حدّ استعداد و توان ۱۴ و در محدوده‌ی میدان گزینش و انتخاب، در برابر خدایی که این نعمتها را به او عطا فرموده، مسئول است ۱۵ و بُرد ترقی و تکاملش با بُرد سقوط و تنزّل وی، متعادل و متوازن خواهد بود.

- ۱۰- تأثیر تعلیم و تربیت (نقش معلم و مربی). انسان میتواند برای کسب دانشها و بینشها و شناخت ارزشها، و بطور کلی برای بفعلیت رساندن استعدادهای خودش از دیگران کمک بگیرد و اشتباهات و کجرویهای خودش را تصحیح و جبران کند. و از اینجا اهمیت نقش معلم و مربی، روشن میشود زیرا اوست که میتواند با آموزش معلومات مفید و معارف ارزشمند، بُرد شناخت و تعقل فراگیر را وسعت بخشد، ۱۶ و با ارائه ارزشهای والا و اثبات برتری آنها بر میلها و هوسهای پست، و نشان دادن راه کنترل و تعدیل غرائز، او را در گزینش صحیح و تسلط بر هواهای نفسانی و کسب ملکات فاضله مانند ایثار و فداکاری و در یک کلمه، در راه خداپرستی، یاری دهد و بدین ترتیب، بصورت وسیله‌ای ارزنده برای تحقق هدف الهی از آفرینش انسانها درآید در ضمن اینکه قدم بلندی در راه تکامل خودش برمیدارد. ۱۷
- ۱۱- ضرورت زندگی اجتماعی و لوازم آن. انسان برای ادامه‌ی حیات و تأمین نیازمندیهای زندگی و مبارزه با خطرهای گوناگون باید با هم‌نوعان خود همکاری و همزیستی داشته باشد و برقراری زندگی اجتماعی، متوقف بر تقسیم کار، و توزیع عادلانه‌ی منافع و دستاوردها، و وجود مقررات و قوانین، و دستگاهی برای اجراء آنها میباشد. و بدون آنها زندگی اجتماعی دچار هرج و مرج شده افراد جامعه از امکانات لازم برای حرکت تکاملی خود محروم

میگردند. چنانکه انفرال و انزواء افراد، علاوه بر اینکه ادامه زندگی را بر خود ایشان سخت و احیاناً ناممکن می‌سازد جامعه را نیز از همکاری آنان، محروم میکند و این هر دو بر خلاف مصلحت و حکمت آفرینش انسان است. و اساساً در زندگی اجتماعی است که فعالیتها و برخوردهای گوناگون، میسر شده زمینه برای آزمایشها و گزینشها در ابعاد مختلف، فراهم میآید. ۱۸.

۱۲- مسئولیتهای اجتماعی. نظر به اینکه راه زندگی انسان، دو سویه است و تعیین جهت آن در گرو اختیار و انتخاب افراد و گروههاست همیشه کسانی یافت خواهند شد که نه تنها بر خلاف مصالح شخصی خودشان قدم برداشته بسوی شقاوت و هلاکت، حرکت میکنند بلکه مزاحمتها و مشکلاتی برای دیگران نیز فراهم میکنند و انواع ظلمها و ستمها و تجاوزات را پدید میآورند و اگر اقدام مؤثری در جهت ارشاد گمراهان ۱۹ و رفع شرّ ستمگران و حمایت از محرومان و مظلومان انجام نگیرد دیری نخواهد پایید که سراسر جهان را ظلم و فساد فراگیرد و زمینه‌ای برای رشد و تکامل افراد مستعد و خیرخواه، باقی نماند. ۲۰ بدین ترتیب، انواعی از مسئولیتهای اجتماعی برای افراد و گروهها و ارگانهای رسمی، ثابت میشود.

اصول عملی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

بر اساس مبانی یاد شده میتوان چندین نتیجه‌ی کلی را برای کیفیت تعلیم و

تربیت بدست آورد که آنها را «اصول عملی تعلیم و تربیت» مینمایم:

۱- ارزیابی صحیح از نیازهای مادّی و معنوی. محتوای تعلیم و تربیت و رفتار

مربّی باید بگونه‌ای باشد که فراگیر، اصالت بُعد روحی و معنوی انسان را

بفهمد و همواره به نیازهای مادّی بعنوان ابزار و وسیله (و نه بعنوان هدف)

بنگرد. ۲۱ در عین حال باید از افراط در توصیه‌های زاهدانه که موجب اختلالات

جسمانی و احیاناً ناهنجاریهای روانی نیز میشود پرهیز کرد و رعایت اصول

بهداشت و تربیت بدن و تفریح معقول را نباید فراموش کرد.

۲- برانگیختن احساس کرامت و عزّت نفس. با توجّه به موقعیت ویژه انسان در

میان آفریدگان و نعمتهای خاصّی که خدای متعال به انسان عطا فرموده -

خواه نعمتهای بدنی و روانی، و خواه نعمتهای بیرونی و اجتماعی - و تسلّطی

که به او بر طبیعت بخشیده است باید احساس کرامت و عزّت را در فراگیر

برانگیخت و به وی آموخت که دست یازیدن به کارهای پست بمنزله‌ی آلوده

کردن گوهر انسانیت است و پیروی کردن از هواهای نفسانی بمنزله‌ی برده

ساختن و زبون کردن عقل و روح ملکوتی است. ۲۲ و از سوی دیگر، با توجّه

به اینکه اندامهای بدن و نیروهای روان، مانند نعمتهای بیرونی، همگی امانتهای الهی است باید برخورد و بکارگیری آنها بگونه‌ای باشد که موجب رضای صاحب حقیقی آنها یعنی خدای متعال باشد تا خیانت در امانت نگردد.

همچنین معلّم و مربّی باید به فراگیران بچشم امانت الهی بنگرد که بدین منظور بدست او سپرده شده‌اند که برترین آموختنیها را با بهترین شیوه‌ها به ایشان بیاموزد و به نیکوترین وجهی آنانرا پرورد. ۲۳

۳- مبارزه با غفلت. با توجّه به اینکه انسان همواره بر سر دوراهی بسوی بی‌نهایت ترقّی و بی‌نهایت انحطاط است باید فراگیر را همواره متوجّه خطیر بودن موقعیتش کرد تا به تکریم ابتدائی الهی و نعمتهای دنیوی مغرور نشود ۲۴ و مانند بعضی از هیومنئیست‌ها آنرا مایه‌ی افتخار ابدی خود نپندارد، و نیز زندگی را به غفلت و بطالت نگذراند. ۲۵ و همچنین از غریزه‌ی منفعت جویی و کمال طلبی و زیان‌گریزی که در نهاد هر انسانی هست برای شتاب دادن به حرکت تکاملی، بهره‌جست آنچنانکه در تعالیم قرآن کریم ۲۶ و سنّت معصومین (ع) مشهود است.

۴- زنده نگه‌داشتن یاد خدا. با توجّه به هدف آفرینش انسان که همان رسیدن به قرب الهی است باید یاد خدا را در دل فراگیر زنده کرد تا هم آرامش روحی ۲۷ وی، تأمین شود و هم از آن، مانند قطب‌نمایی برای تشخیص و

تصحیح مسیر، استفاده کند، و هم با تأثیر دادن انگیزه‌ی الهی، به کارهایش

ارزش ببخشد. ۲۸.

۵- معاوضه‌ی متناهی با نامتناهی. با توجه به مقدمه بودن زندگی دنیا برای

آخرت باید دو نتیجه‌ی مهم گرفت: یکی آنکه به لذتها و رنجهای دنیا، اصالت

نبخشد: نه به خوشیهای دنیا دل ببندد، و نه از رنجهای آن بهراسد؛ ۲۹ و دیگر

آنکه ارزش واقعی ساعات و لحظات عمرش را درک کند که میتوان با صرف

آنها در کارهای خدایسند، سعادت ابدی بدست آورد چنانکه میتوان با صرف

آنها در ضدّ ارزشها به شقاوت ابدی مبتلا شد. از اینرو، ارزش یک لحظه

عمر با خروارها طلا و الماس هم قابل سنجش نخواهد بود.

۶- مبارزه با طفیلی‌گری. با توجه به اینکه کمال و سعادت ابدی انسان تنها

بوسیله‌ی فعالیت اختیاری خودش حاصل میشود ۳۰ و حتی استحقاق شفاعت

را نیز میبایست با اعمال شایسته کسب کرد ۳۱ باید روحیه‌ی خودجوشی و

خودکاری و استقلال شخصیت را زنده، و احساس مسئولیت و تعهد را تقویت،

و با خوی سربار شدن و طفیلی‌گری و اتکاء به دیگران مبارزه کرد ۳۲ و در

همه‌ی رفتارها و برخوردها با فراگیران (مانند موارد نوشتن تکلیف و...) این

نکته را خاطر نشان کرد.

۷- اهتمام به آزادی در عمل. با توجه به نقش «انتخاب آزاد» در حرکت تکاملی

انسان باید امکان آزادی در عمل را به فراگیر داد و او را مانند مهره‌ی

بی‌اراده‌ای در نیاورد، و سعی کرد که آموزشها و تلقینات، جنبه‌ی تحمیلی و

وارد کردن فشار نداشته باشد و در مواردی که مصالح فراگیر، اقتضای

دخالت مربی داشته باشد باید سعی شود که اینگونه دخالتها بطور غیر مستقیم

انجام گیرد بگونه‌ای که فراگیر، چندان احساس فشار و محدودیت نکند و

حتی‌المقدور توأم با استدلال منطقی باشد و از مرز راهنمایی فراتر نرود.

۸- رعایت اصل تدریج. با توجه به تدریجی بودن سیر رشد و تکامل طبیعی و

اكتسابی، باید معلّم و مربی همواره مقتضیات سنّ و عوامل طبیعی و اجتماعی

را در نظر بگیرد و سعی کند فراگیر را قدم به قدم و به آرامی بالا بیاورد و

انتظار جهشهای سریع و ناگهانی نداشته باشد و حتی از زیاده‌روی فراگیر در

فعالیت‌های درسی یا خودسازی که ممکن است موجب ناتوانی جسم یا

آسیب‌های روانی وی گردد با تدبیر عاقلانه‌ای جلوگیری کند. ۳۳

۹- انعطاف و اعتدال. با توجه به تفاوت‌های فردی و گروهی، باید هم در

برنامه‌ریزی و هم در اجراء برنامه‌ها، انعطاف لازم و معقول را در نظر گرفت

و از اصرار بر طرح و اجراء برنامه‌های خشک و یکنواخت و یکسان نسبت به

همه‌ی فراگیران که موجب تضییع حقوق و ناکامی بسیاری از ایشان میشود پرهیز کرد و در هر حال، باید اعتدال را بعنوان یک اصل، منظور داشت.

۱۰- ترجیح اهمّ. با توجّه به اهمّیت نقش معلّم و مربّی در بار آوردن و بثمر نشانیدن نهالهای فراگیران و پروراندن استعدادهای ایشان باید معلّمان و مربّیان و بخصوص برنامه‌ریزان، مسئولیت عظیم خودشان را در نظر بگیرند و مصالح فرد فرد فراگیران و نیز مصالح جامعه‌ی اسلامی بلکه مصالح جامعه‌ی انسانی را دقیقاً مورد توجّه قرار دهند و از طرح و اجراء برنامه‌ها یا موادّی که موجب اتلاف وقت و تضییع عمر میشود یا در مقایسه با مصالح عالیت‌ر، چندان ارزشی ندارد خودداری کنند و در میان دروس به آنچه تأثیر بیشتری در سعادت ابدی دارد (مانند عقاید و اخلاق اسلامی) اهتمام بیشتری بورزند و آنها را بصورت مطلوب‌تر و دلنشین‌تری تدریس کنند و بکوشند خودشان الگوی شایسته‌ای برای رفتار فراگیران باشند.

۱۱- دانشهای طبیعی و اجتماعی. با توجّه به ضرورت زندگی اجتماعی و لوازم و ملزومات آن، و نیز ضرورت بهره‌مندی مادّی برای تأمین نیازمندیهای فردی و اجتماعی ۳۴ و حفظ عزّت و سیادت جامعه‌ی اسلامی ۳۵، لزوم گنجاندن علوم طبیعی و ریاضی و اجتماعی در برنامه‌های درسی، آشکار میشود که میبایست برنامه‌ریزان با دقّت کافی و با در نظر گرفتن شرایط سنّی و ذهنی فراگیران و نیازها و وامکانات جامعه، برنامه‌های مناسب عمومی و تخصّصی، طرح کنند. لازم به تذکر است که در همه‌ی موارد باید هدف اصلی یعنی تقرّب

به خدای متعال را همواره مورد توجه و تأکید قرار داد و هیچ فرصتی را برای احیاء انگیزه‌های الهی و ارزشهای متعالی و نیز برای غفلت زدایی و مبارزه با هوی پرستی نباید از دست داد و به دیگر سخن: باید همه‌ی اهداف را مقدمه‌ای برای هدف نهائی قرار داد.

۱۲- تقویت احساس مسئولیت نسبت به مصالح اجتماعی. وجود انواع مسئولیتهای اجتماعی، ایجاب میکند که دستگاه تعلیم و تربیت بسوی جمع‌گرایی و دیگرخواهی، جهت داده شود و هم در تهیه‌ی محتوای دروس و هم در برخوردهای معلمان و مربیان با فراگیران، سعی شود که خصلتهای همکاری و همیاری و ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی و خیرخواهی نسبت به دیگران و عدالت خواهی تقویت، و با خوی خودخواهی و بی تفاوتی نسبت به مصالح اجتماعی بسختی مبارزه گردد. ۳۶ و بویژه، روحیه‌ی سلحشوری و ستم ستیزی، و مبارزه و جهاد با جبّاران و مفسدان، و حمایت از مظلومان و محرومان، در فراگیران پرورش داده شود تا عناصری شایسته و کارآمد برای ساختن جامعه‌ی ایدآل ببار آیند و بتوانند نقش خود را در تحقق هدف الهی، ایفاء نمایند.